

## روش فهم حدیث در پرتو قرآن با تکیه بر کتاب صافی ملا خلیل قزوینی در شرح الکافی کلینی

علیرضا طبیبی<sup>۱</sup>، سید محمد حسینی<sup>۲</sup>، فریدون رضائی<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲)

### چکیده

در میان ابزارهای فهم و شرح احادیث، آیات قرآن کهن‌ترین و شایسته‌ترین متن به شمار می‌رود و حدیث‌پژوهان و فقیهان در فهم احادیث، بسیار به آیات قرآن استناد جسته‌اند. البته روش استفاده آنان از آیات قرآن پراکنده بوده و تاکنون متن مدونی با این عنوان به رشته تحریر در نیامده است. نوشتار حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، روش فهم حدیث در پرتو قرآن را با رویکردی بر کتاب «صافی در شرح کافی» اثر ملاخلیل قزوینی مورد واکاوی قرار داده است. به بیانی دیگر تحقیق حاضر به دنبال پاسخ دادن به این سؤال است که ملاخلیل قزوینی در فهم و تشریح احادیث کافی چه بهره‌ای از آیات قرآن برده است؟ داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که او ضوابط و قواعد و ابزارهای مفسران در فهم و تفسیر آیات قرآن را در خصوص احادیث پیاده‌سازی کرده و در میان ابزارهای مورد استفاده او در فهم و تشریح احادیث، آیات قرآن دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است. روش مؤلف کتاب در زمینه فهم احادیث کافی با استناد به آیات قرآن، تحت عناوینی چون: کشف معنا از طریق مباحث ادبی، ارتباط ظاهری احادیث با قرآن، مصداق‌یابی، تصحیح آسیب‌های نوشتاری احادیث، قاعده سیاق، معلومات بدیهی و عقلی و مباحث علمی مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: روش فهم حدیث، قرآن، الکافی، صافی در شرح کافی.

۱. استاد دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛ tabibi.alireza@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران؛ sm.hoseini@razi.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک، اراک، ایران؛ fereiduon.rezaei@gmail.com

## ۱. بیان مسئله

محدثان و فقیهان تلاش‌های گسترده‌ای در راستای فهم احادیث داشته‌اند. آثاری از قبیل معانی الاخبار، الاستبصار، روضه المتقین، مرآة العقول، وسائل الشیعه، فتح الباری، معالم السنن، المسالك، شرح نووی بر صحیح مسلم، شروح سیوطی بر صحاح سته، شرح قسطلانی بر صحیح بخاری و ... ناظر بر این مدعا هستند. روش کلی حدیث‌پژوهان در فهم و تشریح احادیث ارتباط تنگاتنگی با روش کار مفسران در تفسیر آیات قرآن دارد. ضوابط و قواعد و ابزارهای آنان مشترک است. ابزارهای مشترک آنان عبارتند از: قرآن، روایات، اجتهاد، علوم تجربی، علوم عقلی و علوم ادبی. در میان ابزارهای مذکور «آیات قرآن عامل مهمی در جهت کشف اختلاف و تعارض احادیث و یا فهم درست روایات است» (معارف، ۱۰۰). اهمیت استفاده از آیات قرآن در فهم احادیث تا آنجاست که «چنانچه در تفسیر یک حدیث بین دانشمندان اختلاف نظر حاصل شود تفسیر ارجح و فهم اولی، تفسیر و فهمی از حدیث است که کتاب خدا آن را تأیید کند» (همانجا). با این وجود اینکه محدثان از آیات قرآن در شرح احادیث بهره برده‌اند اما باید گفت این استفاده به صورت پراکنده بوده و تاکنون تحقیقی منظم و قاعده‌مندی در این خصوص به رشته تحریر در نیامده است. بنابراین تنها راه دستیابی به نحوه کاربرد این روش مراجعه به کتاب‌های شرح حدیث است.

از همین‌رو کتاب «صافی در شرح کافی» از ملاخلیل قزوینی انتخاب شد. او در شرح احادیث کافی از منابع مهمی بهره برده که شایسته‌ترین منبع او، همان آیات قرآن است. در نوشتار حاضر به دنبال کشف روش ملاخلیل در فهم و تشریح مقاصد روایات با استفاده از آیات قرآن هستیم.

## ۲. پیشینه پژوهش

تدوین کتاب‌های فقه الحدیثی از گذشته تاکنون ادامه داشته و با گذشت زمان نه تنها از

اهمیت این مسئله کاسته نشده بلکه به مرور زمان اهمیت دوچندان پیدا کرده است. کتاب‌های ذیل با موضوع فهم حدیث نگاشته شده‌اند:

- مسعودی، عبدالهادی، درسنامه فهم حدیث، قم: انتشارات زائر، ۱۳۸۹.
- دلبری، علی، آسیب‌شناسی فهم حدیث، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛ دفتر پژوهش، ۱۳۹۱.
- معارف، مجید، شناخت حدیث (مبانی فهم متن - اصول نقد سند)، تهران: نیا، ۱۳۸۷.
- حسن بگی، علی، درآمدی بر فرآیند فهم حدیث، اراک: دانشگاه اراک، ۱۳۹۷.
- طباطبایی، محمد کاظم، منطق فهم حدیث، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۹۰.
- ربانی، محمد حسن، دانش فقه الحدیث، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، ۱۳۹۵.
- پاکتچی، احمد، فقه الحدیث (با تکیه بر مسائل لفظی)، تهران: دانشگاه امام صادق ﷺ، ۱۳۹۲.
- غروی نایینی، نهله، فقه الحدیث و روش‌های نقد متن، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۱. در ادامه مقالات ذیل نیز قابل ذکر است:
- روش فهم حدیث در وسائل الشیعه (فتحیه فتاحی زاده و نجیمه افشاری). حدیث پژوهی، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره ۴.
- روش فهم حدیث از منظر شیخ بهایی در کتاب اربعین (سید علی دلبری و هادی مروی). نشریه آموزه‌های حدیثی، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ سال سوم شماره ۶.
- حجیت و نقش دانش‌های بشری در فهم و نقد روایات از دیدگاه علامه شعرانی (علیرضا طبیبی و معارف).
- روش فهم حدیث در شرح اصول الکافی ملا صالح (زهرا صرفی). فصلنامه علوم حدیث، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۴۲.

- اصول نقد متن حدیث و فهم آن در بحار الانوار (کامران ایزدی مبارکه). مقالات و بررسی‌ها، سال ۱۳۸۵، شماره ۷۹.
- روش فهم احادیث اعتقادی در آثار علامه شعرانی (سعید رحیمیان)، کیهان اندیشه، سال ۱۳۷۲، شماره ۴۷.
- روش‌شناسی فهم و نقد حدیث در تفسیر المیزان (سیدعلی آقایی). کتاب ماه دین، سال ۱۳۸۴، شماره ۹۹.
- روش‌شناسی نقد و فهم حدیث در تفسیر المنار (حسین خوشدل و منصور پهلوان). فصلنامه علوم حدیث، تابستان ۱۳۸۷ شماره ۴۸.
- بررسی روش‌های ابن ابی الحدید در فهم متن نهج البلاغه (محمدعلی مهدوی راد و محسن رفعت). حدیث پژوهی، سال سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره ۶.
- نقد و فهم حدیث از منظر شیخ بهایی (مهدی ایزدی). مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۲.
- روش فقه الحدیثی کلینی در شرح احادیث کافی (مهدی ایزدی). دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، دوره دوم، شماره اول، اسفند ۱۳۹۴.
- روش و مبانی فهم حدیث علامه مجلسی در کتاب السماء و العالم (محمد شریفی و همکاران). دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، سال پنجم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
- روش‌های فقه الحدیثی ملاصدرا در شرح اصول کافی (قاسم فائز و همکاران). نشریه عقل و دین، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره ۲۲.
- رهیافتی بر روش فهم حدیث استاد قرشی بر پایه قاموس قرآن (مریم خدادادی و علی حسن بیگی). مجله حدیث و اندیشه، بهار و تابستان ۱۴۰۰، شماره ۳۱.
- آموزش روش‌های فهم حدیث در روایات امام باقر علیه السلام (محمدرضا شاهرودی و همکاران). مطالعات قرآن و حدیث، سال پانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، شماره ۲.
- لازم به ذکر است که وجه تمایز نوشتار حاضر با تحقیقات فوق هم در منبع انتخاب شده

و هم در روش کار است، یعنی نوشتار حاضر به دنبال کشف روش ملاخلیل در فهم و تشریح مقاصد روایات با استفاده از آیات قرآن است که تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است.

### ۳. گزارشی کوتاه از ملا خلیل قزوینی و کتاب «صافی در شرح کافی»

خلیل بن غازی در سوم رمضان سال ۱۰۰۱ ق در قزوین چشم به جهان گشود. او در همان شهر، در سال ۱۰۸۹ ق، در سن ۸۸ سالگی چشم از جهان فرو بست. او در پیشگاه صفوی‌ها از کمال احترام برخوردار بود و دولت‌مردان و سایر اقشار مردمان به چشم احترام به وی می‌نگریستند. او در اخبار غوطه‌ور بود و اغلب صاحبان تراجم او را از علمای اخباری برشمرده‌اند. ملاخلیل با اجتهاد مخالفت می‌ورزید، چنانچه در جای جای این شرح و باقی آثارش، به صراحت این عقیده را اظهار کرده و برای اثبات آن، دست به دامن برخی از احادیث می‌شود. او را نیز در زمره منکران تصوف و حکمت به حساب آورده‌اند (افندی، ۳۷۲/۲؛ قزوینی، ۴۵-۸/۱). ملاخلیل دو کتاب در شرح کافی با عنوان «شافی فی شرح کافی» به زبان عربی و «صافی در شرح کافی» به زبان فارسی نگاشته است. او ابتدا شرح عربی خود را نگاشته که «شافی» نام دارد و در اثنای نگارش، به دستور شاه عباس صفوی، به شرح فارسی پرداخته است. صافی اولین شرح فارسی بر کافی است و از ویژگی‌ها مهم این شرح این است که به شرح اصول یا روضه کافی اکتفا نکرده، بلکه تمام سه بخش کافی یعنی اصول، فروع و روضه را شرح داده است. دقت ملاخلیل در ترجمه الفاظ روایات و وسواس او در عدم زیاده یا تقیصه در آن، قابل تأمل است (همان، مقدمه).

### ۴. جایگاه قرآن در باور ملاخلیل قزوینی

ملاخلیل بر این باور است که انسان‌ها به دلیل اختلافات ماهوی ضرورتاً نیازمند راهنما و راهگشا هستند که این هادی همان پیام‌آورانی هستند که از طریق کتب الهی خلاق را راهبری می‌کنند. او با استناد به آیه «... وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ

يَخْتَلِفُونَ» (یونس، ۱۹)؛ «و اگر وعده‌ای از جانب پروردگارت مقرر نگشته بود، قطعاً در آنچه بر سر آن با هم اختلاف می‌کنند، میانشان داوری می‌شد»، بر این باور است که در هر دوره‌ای نیاز به امام معصوم وجود دارد. و خداوند اکثر احکام خود را به محکومات قرآن، صریح نساخته؛ بلکه هنوز راه اختلاف در آن باقی است. از سوی دیگر علم به جمیع قرآن فقط در اختیار اوصیاء است و پیروان آنها می‌توانند جهت تبیین مبهمات قرآن به احادیث معصومین علیهم‌السلام مراجعه کنند. نمی‌توان او را اخباری محض نامید و ادعا کرد که او فهم تمام آیات قرآن را منوط به حضور معصومین علیهم‌السلام می‌داند؛ زیرا در جای‌جای کتابش به کشف معنای مفردات و جملات قرآن پرداخته است و البته تأکید دارد که تفسیر آیات متشابه قرآن جز از عهده مفسران واقعی آن بر نمی‌آید (قزوینی، ۹۵/۱-۹۶ و ۱۰۳).

عده زیادی از مفسران نیز تفسیر متشابهات قرآن را از اوصاف خاص مفسران حقیقی قرآن بر شمرده‌اند (طبرسی، ۲۳۶/۳؛ مکارم‌شیرازی، ۴۴۰/۲).

## ۵. روش‌های فهم حدیث در پرتو قرآن در صافی در شرح کافی

جایگاه روایات در فهم قرآن ناشناخته نیست و از دیرباز تاکنون احادیث به عنوان منبعی مهم در فهم قرآن لحاظ شده است. اما مسئله نقش قرآن در فهم حدیث کمتر به آن پرداخته شده و تاکنون موضوع بررسی‌های نظری قرار نگرفته و اثری جامع در این خصوص نگاشته نشده است. تنها راه‌حل این مسئله رجوع به کتب شارحان حدیث است. در واقع با مراجعه به کتب شرح حدیث می‌توان استفاده‌های پراکنده آنها را روشن ساخت. معصومان علیهم‌السلام نیز در هنگام تبیین فرمایشات خود به آیات قرآن استناد فرموده‌اند. به عنوان نمونه هشام بن سالم از امام سجاد علیه‌السلام روایت کرده که در خصوص این حدیث از امام سؤال کرده‌اند که معنای آن چیست؟ روایت کرده: «وَيْلٌ لِّمَنْ غَلَبَتْ أَحَادُهُ أَعْشَارُهُ» (حر عاملی، ۱۰۳/۱۶) «وای بر آن کس که یکی‌هایش بر ده‌هایش فزونی کند». امام علیه‌السلام ابهام ظاهری روایت را با این آیه برطرف می‌کند: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا» (الانعام، ۱۶۰) «هر کس عمل نیکی بجا آورد به او ده برابر اجر

و ثواب داده شود و هر کس کردار زشتی نماید جزا داده نشود مگر به قدر خود آن». در واقع امام سجاده علیه السلام براساس آیه ۱۶ انعام، «آحاد» را در معنای زیان و «اعشار» را در معنای سود و پاداش بیان کرده است.

یکی از نکات قابل توجه در شرح ملاخلیل این است که در زمینه کشف مفاد احادیث استفاده وسیعی از آیات قرآن دارد که با مراجعه به کتاب او می‌توان روش خاص او در این زمینه را استخراج کرد.

### ۵-۱. کشف معنا بر اساس مباحث ادبی قرآن

توجه به ادبیات کلام، امکان فهم مقصود گوینده را فراهم خواهد کرد و خواننده را از انتخاب برداشت‌های ناصواب مصون می‌دارد. در میان منابع تفسیر (قرآن، روایات، منابع ادبی، منابع تاریخی، عقل، دستاوردهای تجربی) گرچه با نگاه ارزشی، تقدم و تأخر رتبی خاصی برقرار است، اما با لحاظ تقدم و تأخر زمانی در عملیات تفسیر، روشن است که منابع ادبی جایگاه ویژه و متقدمی نسبت به سایر منابع دارند؛ زیرا بدون فهم واژگان و ساختار حاکم بر ادبیات قرآنی، اولین مرحله در فهم شکل نمی‌گیرد تا نوبت به سایر منابع برسد. از سوی دیگر، فهم و بهره‌گیری سه منبع نخست از سایر منابع در تفسیر نیز، خود، منوط به فهم واژگان و ساختار آن هاست که این مهم، با توجه به منابع ادبی تأمین می‌شود (نقیب‌زاده، ۱). توجه به ادبیات کلام روشی عقلایی محسوب می‌شود (بابایی، ۱۰۴/۱) و معصومین علیهم السلام نیز بر معنای مستفاد از نکات ادبی تکیه فرموده‌اند (کلینی، ۳/۳۰). همانطور که گفتیم و از عنوان نوشتار حاضر برمی‌آید ملاخلیل قزوینی در شرح کافی به ادبیات احادیث توجه ویژه‌ای داشته و مهم‌ترین منبع او برای این موضوع، ادبیات موجود در آیات قرآن است که در ادامه به ذکر جزئیات آن می‌پردازیم:

### ۵-۱-۱. کشف معنا براساس استفاده مفردات

قدم اول در فهم سخن هر گوینده‌ای، آشنایی مخاطب با مفردات و تک‌تک کلمات به کار رفته در سخن اوست. (نقیب‌زاده، ۹). فهم حدیث، مانند فهم دیگر متون، نیازمند فهم

مفردات و ترکیبات آن است (مسعودی، ۸۶). با توجه به مسئله اشتراک زبانی قرآن و حدیث، یکی از مهمترین راه‌های کشف مقاصد احادیث توجه به معنای واژگان آن براساس آیات قرآن است. معناشناسی واژگان قرآن را با توجه به قدمت دیرینه آن می‌توان معیار مناسبی برای شناخت مفردات احادیث و سایر علوم در نظر گرفت. این موضوع در کتاب «صافی در شرح کافی» مورد عنایت خاص ملاخلیل قزوینی است. به بیانی دیگر فرضیه ما این است که ملاخلیل قزوینی مفردات روایات دارای محتوی مشترک با قرآن را با استفاده از نمونه قرآنی آن معنا کرده است.

به عنوان مثال لغت‌شناسان واژه «مقرنین» در آیه «وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِى الْأَصْفَادِ» (ابراهیم، ۴۹) «و گروه دیگری (از شیاطین) را در غل و زنجیر (تحت سلطه او) قرار دادیم» را به معنای «چیزهایی که به هم نزدیک و جمع شده‌اند» آورده و می‌گویند: در آن روز گناهکاران با یکدیگر و نیز با شیاطین در یک‌جا جمع و با هم بسته می‌شوند، یا این که در زنجیرها، دست و پاهایشان به همدیگر بسته می‌شود (طبرسی، ۳/۳۲۶). ملاخلیل قزوینی در حدیث «... الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ؛ فَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا، وَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا، وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ، وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ» (کلینی، ۴۴/۱) «امام صادق علیه السلام فرمود: علم با عمل همدوش است هر که بداند باید عمل کند و هر که عمل کند باید بداند، علم عمل را صدا زند اگر پاسخ گوید بماند وگرنه کوچ کند»، همدوشی علم و عمل را با استفاده از معنای واژه قرآنی «مقرنین» در آیه ۴۹ ابراهیم تبیین کرده است؛ بدین معنا که مقرون بودن این گناهکاران و شیاطین دو روی یک سکه بوده و قابل تفکیک نیستند، علم و عمل نیز به همین شکل هستند (قزوینی، ۳۴۶/۱).

همچنین مفسران قرآن واژه «بطش» را در آیه «إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ» (البروج / ۱۲) «گرفتن قهرآمیز و مجازات پروردگارت به یقین بسیار شدید است!» به معنای «گرفتن چیزی با خشم و صولت» آورده‌اند (زمخشری، ۷۳۲/۴؛ طباطبائی، ۴۱۹/۲۰). ملاخلیل قزوینی ذیل روایتی که درباره گفتگوی امام جواد علیه السلام و مردی در خصوص تنزیه اسماء و

صفات خداوند از اوصاف مادی است: «... وَكَذَلِكَ سَمَّيْنَا رَبَّنَا قَوِيًّا لَّابِقُوَّةِ الْبَطْشِ الْمَعْرُوفِ مِنَ الْمَخْلُوقِ...» (کلینی، ۱۱۷/۱) «همچنین پروردگار خود را قوی می‌نامیم اما نه آن قوت بطش که معروف است از خلق...»، واژه «بطش» را با استفاده از معنای قرآنی آن در آیه ۲۲ بروج، به معنای «گرفتن دشمن به زور» آورده است (قزوینی، ۳۰۲/۲).<sup>۱</sup>

## ۵-۱-۲. کشف معنا بر اساس قواعد صرف و نحو

محققان از دیرباز تاکنون اهمیت مباحث ادبی همچون صرف و نحو در تفسیر قرآن را گوشزد کرده‌اند. آگاهی به قواعد دستوری، یا به اصطلاح قواعد زبان عربی برای یک مفسر لازم است و حتی بدون این شرط، تفسیر قرآن محقق نمی‌شود، چون وسیله کار یک مفسر همان ادبیات عرب است و این بدان جهت است که قرآن، به زبان عربی نازل شده است (رضایی اصفهانی، ۹). با توجه به اشتراک زبان قرآن و احادیث، هر آنچه که در خصوص اهمیت مباحث ادبی همچون صرف و نحو در تفسیر قرآن گفته شده عیناً در خصوص احادیث جریان دارد. از همین‌رو شارحان حدیث هنگام شرح روایات به مباحث صرف و نحو قرآن بسیار استناد جسته‌اند.

به عنوان مثال لغت‌شناسان واژه «اغترار» در آیه «لَا يُغَرِّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ» (آل عمران، ۱۹۶) «رفت و آمد (پیروزمندانه) کافران در شهرها، تو را نفریبند!» را به معنای «هر چیزی که از مال و جاه و شهوت و شیطان که انسان را فریب دهد و مغرور کند» آورده‌اند (راغب اصفهانی، ۶۸۹/۲). در همین رابطه ملاخلیل در روایتی در لزوم همراهی علم و عمل در این بخش: «... وَإِنَّ مِنَ الْحَقِّ أَنْ تَفْقَهُوا، وَمِنَ الْفَقْهِ أَنْ لَا تَغْتَرُّوا...» (کلینی، ۴۵/۱) «... از جمله حق این است که دین را بفهمید و از فهمیدن است که فریب نخورید...»، با استناد به معنای واژه قرآنی «یغرنک» در آیه ۱۹۶ آل عمران، واژه «اغترار»

۱. برای دیدن موارد بیشتر نک به: ج ۲، صص ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۳۰، ۲۴۸، ۲۸۹، ۲۹۴، ۴۰۴، ۴۰۹، ۴۷۳، ۴۸۳ ج ۱، صص ۱۸۳، ۱۹۲، ۲۲۱، ۲۲۳، ۳۲۸، ۳۴۶، ۳۶۴، ۴۰۲، ۴۳۶، ۴۹۱.

را مصدر باب افتعال و به معنای «بازی خوردن از تصرف خلفای ضلالت در بلاد» آورده است. (قزوینی، ۳۵۱/۱) در اینجا «ملعبه دست حاکمان ضلالت» به درستی یکی از مصادیقی اغترار است.

نیز ذیل روایتی که ناظر به خطبه طولانی امام علی علیه السلام در خصوص خداشناسی است در این بخش که می‌فرماید: «...ضَادُّ التُّورِ بِالظُّلْمَةِ، وَالْيُبْسُ بِالْبَلَلِ، وَالْخَشْنُ بِاللَّيْنِ، وَالصَّرْدُ بِالْحَرُورِ، مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا، وَمُفَرَّقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا، دَالَّةٌ بِتَفْرِيقِهَا عَلَى مُفَرَّقِهَا، وَبِتَأْلِيفِهَا عَلَى مُؤَلِّفِهَا...» (کلینی، ۳۴۰/۱) «روشنی را ضد تاریکی ساخت و خشکی را ضد تری، درشتی را ضد نرمی و سردی را ضد گرمی، ناجورها را هماهنگ ساخت و هماهنگها را از هم جدا کرد تا جدائیشان دلالت کند بر جداکننده و هماهنگیشان دلالت کند بر هماهنگ سازنده»، با استناد به آیه «طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا» (طه، ۷۷) واژه «الْيُبْسُ» (مصدر باب عَلِمَ) را به معنای خشکی آورده است و در خصوص مباحث صرفی و نحوی روایت می‌گوید: کلمه «الْيُبْسُ» اسم فاعل و برای مبالغه ذکر شده است (قزوینی، ۴۳۵/۲).

به عنوان مثال روایتی از امام کاظم علیه السلام در خصوص منزله بودن خداوند از اوصاف ماده نقل شده که بخشی از آن به این شکل است: «...أَمَّا قَوْلُ الْوَاصِفِينَ: إِنَّهُ يُنْزَلُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فَإِنَّمَا يَقُولُ ذَلِكَ مَنْ يَنْسُبُهُ إِلَى نَقْصٍ أَوْ زِيَادَةٍ، وَكُلُّ مُتَحَرِّكِ مُحْتَاجٍ إِلَى مَنْ يُحَرِّكُهُ أَوْ يَتَحَرَّكُ بِهِ، فَمَنْ ظَنَّ بِاللَّهِ الظُّنُونَ، هَلَكَ...» (کلینی، ۱۲۵/۱) «اما آنان که گویند: خدای عز و جل نازل می‌شود همانا این گفته از کسانی است که خدا را به کم شدن و افزون شدن نسبت دهند، هر متحرکی نیاز دارد به دیگری که او را حرکت دهد یا به وسیله او حرکت کند، هر که به خدا گمان‌های بد برد هلاک است».

ملاخلیل قزوینی واژه «الظنون» را با استناد به مشابه قرآنی آن «... وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» (الاحزاب، ۱۰) «و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردید» در حکم مفعول مطلق و الف و لام موجود در اول آن را مبتنی استغراق یا عهد خارجی می‌داند و آنگاه می‌افزاید: «بنابر اول، تمثیل و تصویر حال صاحب اضطراب است به این‌که هر احتمال که

به خاطرش می‌رسد، گمان می‌کند که حق است و زود از آن برمی‌گردد سوی احتمال دیگر» (همان، ۳۵۱).<sup>۱</sup>

## ۵-۲. تقویت معنا از طریق کشف ارتباط ظاهری حدیث با قرآن

گاه افزون بر تجلی معارف قرآنی در روایات، صورت احادیث نیز نمایانگر آیات الهی‌اند. این نمایش صوری را تأثیرپذیری آشکار یا گزاره‌ای می‌نامند که به سه صورت تصریح<sup>۲</sup>، تلمیح<sup>۳</sup> (اشاره) و اقتباس<sup>۴</sup> (تضمین) دیده می‌شود (خیاط و مهدوی‌راد، ۹۶). موضوع هر سه عنوان یکی و آنهم ذکر آیات قرآن به شکلی در حدیث است. و تفاوت آنها در شدت و ضعف میزان نمود آیه در حدیث است.

به بیانی دیگر احادیث معصومین علیهم‌السلام مملو از آیات قرآن است؛ دقت و اهتمامی که در حفظ و نوشتن آیات قرآن از آغاز نزول وجود داشته در خصوص احادیث مقدور نبوده است. از این رو با استفاده از آیات قرآن می‌توان به میزان کاربرد مستقیم و غیرمستقیم آن در احادیث پی برد و مقاصد آن را کشف کرد. یکی از نقاط قوت کتاب «صافی در شرح کافی» دقت ملاخلیل در شناسایی رد پای پنهان و آشکار آیات قرآن در احادیث است؛ او پس از شناسایی این مسئله تبیین مقاصد روایات را در مجرای آیات پیگیری می‌کند که در ادامه به ذکر انواع آن می‌پردازیم:

الف: تصریح: همان ذکر صریح آیات است که در سراسر کتاب ملاخلیل نمود دارد.

۱. برای دیدن موارد بیشتر نک به: ج ۲، صص ۵۵، ۶۹، ۲۴۳، ۲۵۱، ۳۸۴، ۴۳۵، ۵۰۷؛ ج ۱، صص ۲۲۵، ۳۴۰، ۳۷۲.

۲. در این نوع اقتباس، عبارتی قرآنی با همان ساختار و الفاظ بدون تغییر اندک یا با اندک تغییری بیان شده است (خیاط و مهدوی‌راد، ۱۳۹۱، ص ۹۷).

۳. تلمیح در لغت به معنای نگاه از گوشه چشم و اشاره کردن و در اصطلاح یکی از صنایع معنوی بدیع است که در آن نویسنده یا گوینده در ضمن نوشتار یا گفتار خود به آیه، حدیث، داستان یا مثل معروفی اشاره داشته باشد (همایی، ۱۳۶۳، ص ۳۲۸).

۴. اقتباس یا تضمین بدین معنا است که «گوینده، بخشی از کلام شخص دیگری را در کلام خود بیاورد» (خیاط و مهدوی‌راد، ۱۳۹۱، ص ۹۶).

ب: تلمیح: در حدیث «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، رَجُلٌ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ لَزِمَ بَيْتَهُ وَلَمْ يَتَعَرَّفْ إِلَى أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ؟ قَالَ: فَقَالَ: «كَيْفَ يَتَفَقَّهُ هَذَا فِي دِينِهِ؟!» (کلینی، ۳۱/۱) «مردی به آن حضرت عرض کرد: قربانت، کسی هست که به این مذهب معرفت و عقیده دارد ولی در خانه خود نشسته و با احدی از برادران مذهبی خود آشنائی ندارد. فرمود: این آدم چطور دین خود را می‌فهمد؟»، از فحوای کلام امام علیه السلام به تلمیحی که در این حدیث آمده است اشاره می‌کند و می‌گوید کار فرد مورد مذکور مخالف آیه ۱۲۲ توبه است که افراد را به تفقه در دین و حضور در اجتماع فرا خوانده است (قزوینی، ۲۸۳/۱). نیز ذیل این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ» (کلینی، ۳۰/۱) «طلب دانش بر هر مسلمانی فرض است همانا به راستی خدا دانش‌جویان را دوست دارد» هر چند به صورت صریح منبع خود را ذکر نمی‌کند اما از آنجا که «طلب العلم» را به معنای طلب علم در دین آنهم در محکومات قرآن آورده است می‌توان گفت که همانند روایت قبلی نگاه او به آیه ۱۲۲ توبه است که به صورت تلمیح در روایت ذکر شده است (همان، ۲۷۵).

ج: اقتباس (تضمین): در این فرمایش امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ، وَخَلَقَهُ خَلْقٌ مِنْهُ، وَكُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ، فَهُوَ مَخْلُوقٌ، وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ، تَبَارَكَ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (کلینی، ۸۲/۱) «ذات خدا از مخلوقش جدا و مخلوقش از ذات او جداست و هر آنچه نام «چیز» بر او صادق باشد جز خدا مخلوق و خدا خالق همه چیز است، پر خیر و منزّه است آنکه چیزی مانندش نیست و او شنوا و بینا است».

### ۵-۳. کشف معنا از رهاورد توجه به مصادیق قرآنی

از جمله روش‌های تفسیر آیات قرآن، معرفی مصادیق آن است. بیشتر آیات قرآن مفهوم عام دارند و مصادیق گوناگون را پذیرا هستند. بیان مصداق یک آیه، به معنای تطبیق آیه بر وجودها و وقایع عینی و خارجی است (افتخاری، ۷۲).

در باور علامه طباطبایی بسیاری از آیات قرآن، مانند مثل‌ها هستند که ویژه‌ی موارد ابتدایی نبوده، به هر مورد که با مورد نزولشان مناسبت داشته باشد، اطلاق می‌شوند و این، یکی از مواردی است که به جری قرآن تعبیر می‌شود (شاکر، ۳۱۷).

آیات قرآن کلیات را مطرح و جزئیات را به سخن معصوم علیه السلام واگذار کرده است. به بیانی دیگر گاه مشاهده می‌شود که معصوم علیه السلام در گفتار خود به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به آیات اشاره کرده است. تبحر حدیث‌شناس این است که آیه و مصداق مدنظر معصوم علیه السلام را شناسایی کند. به عنوان مثال تمامی کتب تفسیری و حدیثی مصداق حقیقی آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (البقره، ۱۴۳) «همان‌گونه شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید» را ائمه علیهم السلام معرفی کرده‌اند (طوسی، ۲۹۵/۵؛ طبرسی، ۲۰۵/۱۱؛ قمی، ۳۰۴/۱؛ مجلسی، ۷۹/۵).

امام رضا علیه السلام در حدیثی بر این امر تصریح فرموده است: «...نَحْنُ آلَ مُحَمَّدٍ، النَّمَطُ الْأَوْسَطُ الَّذِي لَا يُدْرِكُنَا الْغَالِي، وَلَا يَسْبِقُنَا التَّالِي...» (کلینی، ۱۰۱/۱) «ما آل محمد طریق معتدلی هستیم که غلوکننده به ما نرسد و عقب افتاده از ما نگذرد».

در این روایت عبارت «النمط الاوسط لا یدرکنا الغالی و لا یسبقنا التالی» ضمن همخوانی با عبارت «امت وسط» در آیه ۱۴۳ به زیبایی معنای «امت وسط بودن اهل بیت علیهم السلام» را تبیین کرده است.

استفاده ملاخلیل قزوینی از قرآن برای شرح روایت فوق اینگونه است: در روایت امام رضا علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام صراط مستقیمی (یا راه میانه‌ای) فرض شده‌اند که غلوکنندگان به آنها نمی‌رسند و عقب‌ماندگان بر ایشان پیشی نگیرند. در آیه ۱۴۳ توبه بقره «امت وسط» نیز خط مستقیمی به دور از افراط و تفریط قلمداد شده است، با این اوصاف آل محمد علیهم السلام در این روایت همان افرادی هستند که به عنوان مصداق حقیقی آیه ۱۴۳ بقره - یعنی اهل بیت علیهم السلام - معرفی شده‌اند (قزوینی، ۱۹۸/۲).

به باور مفسران شیعه مراد از «اولی الامر» در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ

أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (النساء، ۵۹) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر»، اهل بیت علیهم‌السلام هستند (طوسی، ۲۳۴/۳؛ طبرسی، ۲۰۲/۵) و برخی از دانشمندان اهل سنت مراد از «اولی الامر» را امام علی علیه‌السلام دانسته‌اند (حسکانی، ۱۸۸/۱). از نکات ویژه آیه در کنار هم آمدن ولایت خداوند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام است (حرعاملی، ۳۳۰/۲).

در حدیثی امام علی علیه‌السلام در خصوص مرتبه والای خود می‌فرماید: «أَنَا عَيْنُ اللَّهِ، وَأَنَا يَدُ اللَّهِ، وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ، وَأَنَا بَابُ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۵/۱) «منم چشم خدا، منم دست خدا، منم جنب خدا، منم باب خدا».

شارحان کافی گفتگوهای بسیاری درباره عبارات «عین الله، یدالله، جنب الله» داشته‌اند. ملاخلیل قزوینی ذیل روایت فوق عبارت «جنب الله» را ناظر به عبارت «اولی الامر» در آیه ۵۹ نساء می‌داند و می‌گوید: یعنی اطاعت خدا، رسول و اولی الامر در کنار هم ذکر شده است (قزوینی، ۴۸۴/۲). این برداشت ملاخلیل با گفتار برخی از شارحان حدیث کافی که «جنب» را به معنای «امیر» آورده‌اند همخوانی دارد (مازندرانی، ۳۰۳/۴).<sup>۱</sup>

#### ۵-۴. تصحیح و تشریح آسیب‌های نوشتاری احادیث با استفاده از آیات قرآن

در کتابت حدیث به عنوان یکی از جنبه‌های مهم فرایند انتقال حدیث، معایی از جمله تحریف، تصحیف، نسخه‌برداری اجتهادی، دس و تغییر و ... محتمل است (مخبریان، ۱۷۲). علاوه بر این ممانعت از نگارش و تدوین احادیث که از دوران خلفاء تا سال ۱۰۰ هجری یعنی دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۷، ص ۳۸) آسیب‌های جبران‌ناپذیری را متوجه این بخش از علوم اسلامی کرد. البته آسیب‌های منع نگارش حدیث تا حدودی زیادی از حدیث شیعه آنهم با توصیه ائمه علیهم‌السلام و تلاش اصحاب

۱. برای دیدن موارد بیشتر نک به: ج ۲، صص ۲۸۵، ۳۶۱، ۳۸۴، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۵؛ ج ۲، صص ۲۱۴، ۲۸۵، ۴۲۹، ۴۴۴، ۴۷۰.

ایشان به دور ماند (طبرسی، ۱۴۲). از سوی دیگر در لسان روایات، قرآن و اهل بیت علیهم السلام دو همتای جدایی ناپذیر وصف شده‌اند (کلینی، ۱۹۸/۴). با این وصف قرآن «معیار شایسته‌ای برای تصحیح ظاهر روایات محسوب می‌شود» (خدائی، ۴۰).

حدیث‌پژوهان استفاده‌های فراوانی از آیات قرآن در جهت تصحیح آسیب‌های نوشتاری احادیث کرده‌اند. به عنوان نمونه به این فرمایش امام صادق علیه السلام دقت کنید: «... قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ، وَفِيهِ بَدَأَ الْخَلْقَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَفِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَخَبَرُ الْأَرْضِ، وَخَبَرُ الْجَنَّةِ وَخَبَرُ النَّارِ، وَخَبَرُ مَا كَانَ وَخَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظَرُ إِلَى كَفِّي، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ» (کلینی، ۶۱/۱) «من زاده رسول خدا و به قرآن دانا هستم، در قرآن آغاز خلقت و آنچه تا روز قیامت رخ دهد و خبر آسمان و زمین و خبر بهشت و دوزخ و خبر گذشته و خبر آینده وجود دارد. تمام اینها را می‌دانم چنان که به کف دست خود می‌نگرم، همانا خدا می‌فرماید: در قرآن است بیان آشکار هر چیز».

ظاهراً عبارت قرآنی «تبیان کل شیء» دچار آسیب نوشتاری شده است. ملاخلیل ذیل این روایت با استناد به آیه «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (النحل، ۸۹) «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!»، می‌گوید: عبارت «تبیان کل شیء» قرائتی غیر مشهور است. بنابراین دو احتمال در مورد آن وجود دارد: اولاً: نقل مضمون است که در این صورت تبیان، مرفوع و مبتدا و فیه خبرش آن باشد. ثانیاً: نقل مضمون باشد برای اشاره به اینکه «تبیان» حال نیست؛ بلکه مفعول‌له است (قزوینی، ۴۴۷/۱).

ناگفته نماند با توجه به اینکه امام علیه السلام در عبارت پایانی می‌فرماید: «ان الله يقول فیه ...» مشخص است که به اصل عبارت قرآنی استناد کرده است.

یا در گفتگوی طولانی امام کاظم علیه السلام و هشام بن حکم در خصوص تکریم عقل و عقلاء که امام علیه السلام در ابتدا بخشی از آیات قرآن را ذکر می‌کنند و سپس به تفسیر آن می‌پردازند، در قسمتی از آن این عبارات ذکر شده است: «... وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْعُرُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أُولَى

أَلْبَابٍ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ...» (کلینی، ۱۵/۱) «و بیشترشان ادراک نمی‌کنند، ای هشام سپس خداوند از صاحبان عقل به نیکوترین وجه یاد نموده است».

ملاخلیل قزوینی به درستی می‌گوید: عبارت «و اکثرهم لا يشعرون» که در حدیث کافی به عنوان آیه قرآن مطرح شده است در قرآن به این شکل وجود ندارد بلکه در سوره مؤمنون چنین است: «بَلْ لَا يَشْعُرُونَ» و می‌توان احتمال داد که از باب نقل مضمون باشد (قزوینی، ۲۱۱/۱).<sup>۱</sup>

## ۵-۵. کشف معنا بر اساس قاعده سیاق آیات

یکی از راه‌های رسیدن به فهم کلام، سیاق است. این بحث بیش‌ترین ارتباط را با بحث تقطیع فرازهای قرآنی دارد؛ زیرا سیاق در علم اصول از دلالت‌های مهم و قراین حالی فهم کلام است و در صورت تقطیع، به کمک سیاق، ارتباط میان کلام مشخص می‌شود (ایازی، ۴۶۳). سیاق کلام به معنای اسلوب سخن و چگونگی جمله‌بندی است (رضایی اصفهانی، درسنامه مبانی و قواعد تفسیر، ۱۳۹۲ش، ۲۲۸). غالب مفسران از سیاق استفاده کرده‌اند (مؤدب، ۲۲۶)، تا آنجا که علامه طباطبایی در موارد متعدد از سیاق استفاده کرده و آن‌قدر به سیاق اهمیت داده که آن را بر ظاهر روایات مقدم داشته است (رضایی اصفهانی، همان).

به‌عنوان نمونه به این فرمایش امام سجاد علیه السلام دقت کنید: «و لقد أسمعكم الله في كتابه ما قد فعل بالقوم الظالمين من اهل القرى قبلکم. حیث قال: «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً» (الانبیاء، ۱۱) و إِنَّمَا عَنِ الْقَرْيَةِ أَهْلُهَا حَيْث يَقُولُ: «وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» (الانبیاء، ۱۱) (کلینی، ۱۴۰۷، ۷۴/۸) «و هر آینه خداوند در کتابش به شما شنونده است که با مردم ستم پیشه از اهل آبادی‌های پیش از شما چه کرده است، آنجا که می‌فرماید: «چه بسیار آبادی که آن را در هم شکستیم در صورتی که ستم‌کاره بود». همانا مراد اهل آبادی است چون می‌فرماید: «و پدید آوردیم پس از آن مردم دیگری را». در این اینجا

۱. برای دیدن موارد بیشتر نک: ج ۱، صص ۱۹۲، ۲۰۶، ۲۰۸، ۴۲۹.

منظور از قریه در جمله «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ» اهل آن است که به سیاق آن (جمله بعد از آن) استناد شده است (بابایی، ۱۰۵/۱).

همانگونه که سیاق نقش مهمی در فهم آیات قرآن دارد، محدثان در ضمن فهم و تبیین احادیث به سیاق و ظواهر آیات قرآن استناد جسته‌اند. یعنی زمانی که روایت و آیه دارای مخرج مشترک باشند حدیث‌شناس ماهر مراد روایت را با استفاده از سیاق آیه مرتبط تقویت خواهد کرد. ملاخلیل در شرح خود برای کشف معنای احادیث به این قاعده توجه کرده و گاه‌ها مستند خود را ظواهر آیات و قاعده سیاق می‌داند.

به عنوان مثال در گفتگوی امام کاظم علیه السلام با هشام بن حکم در خصوص خردمندان در این بخش «...يَا هِشَامُ، إِنَّ اللَّهَ حَكِي عَنْ قَوْمٍ صَالِحِينَ أَنَّهُمْ قَالُوا: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ...» (کلینی، ۱۸/۱) «ای هشام خدا از مردمی شایسته حکایت کرد که آنها گفتند: «پروردگارا بعد از آنکه ما را هدایت فرمودی دل‌های ما را منحرف مساز و ما را از نزد خویش رحمتی عطا کن که تو بخشنده‌ای».

ملاخلیل در تشریح این روایت می‌گوید: قوم صالحی که دعای آنان «ربنا لا تزغ قلوبنا...» است، همان «اولوا الالباب» در آیه قبل هستند (قزوینی، ۲۲۷/۱). استفاده ملاخلیل قزوینی از سیاق در روایت فوق بدین شرح است: در آیه موجود در متن روایت، علت دعای این گروه مشخص نشده است و قائلین دعای «ربنا لا تزغ قلوبنا...» که با عنوان «صالحین» معرفی شده‌اند در این روایت و در آیه موجود در متن روایت نیست، بلکه در آیات قبل از آیه ۸ آل عمران که در خصوص راسخون در علم است، ذکر شده است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ\* رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (آل عمران/۷-۸) «اوست کسی که این کتاب را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات

محکم [=صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند؛ و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل‌پذیرند]. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. [آنان که] می‌گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود\* [می‌گویند]: پروردگارا، پس از آنکه ما را هدایت کردی، دل‌هایمان را دستخوش انحراف مگردان، و از جانب خود، رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایشگری».

این فرمایش امام صادق (ع) درباره والدین را کلینی نقل کرده است: «فِي بَرِّ الْوَالِدَيْنِ، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» (الانعام، ۱۵۱). ملاخلیل می‌گوید: عبارت «فی بر الوالدین» در لسان امام صادق (ع) به این آیات ناظر است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»<sup>۱</sup> (لقمان / ۱۴)؛ «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup> (عنکبوت / ۸)، اما عبارت قرآنی «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» به آیه «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...»<sup>۳</sup> (الانعام / ۱۵۱) اشاره دارد. سپس در خصوص کارکرد سیاق می‌گوید: عبارت «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» در روایت امام صادق (ع) هر چند در آیات (البقره / ۸۳؛ النساء، ۳۶؛ الاسراء، ۲۳)<sup>۴</sup> وجود دارد ولی طبق سیاق مراد از والدین در آنها پدر و

۱. «و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی. و از شیر باز گرفتنش در دو سال است. [آری، به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است».

۲. «و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، و [لی] اگر آنها با تو درکوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی، از ایشان اطاعت مکن. سرانجامتان به سوی من است، و شما را از [حقیقت] آنچه انجام می‌دادید باخبر خواهم کرد».

۳. «بگو: «بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم؛ چیزی را با او شریک قرار مدهید؛ و به پدر و مادر احسان کنید».

۴. «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» (البقره، ۸۳)؛ «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» (النساء، ۳۶)؛ «وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» (الاسراء، ۲۳).

مادر [نسبی] است (همان، ۲۰۰).

## ۵-۶. کشف معنا بر اساس معلومات بدیهی و عقلی قرآنی

جایگاه عقل در فهم متون دینی بر کسی پوشیده نیست و از آن به عنوان یکی از منابع فهم فقه یاد شده است (نجارزادگان، ۱۴۹). اهمیت معیار عقل تا جایی است که شیخ مفید می‌گوید: هرگاه مفاد حدیثی را مخالف احکام عقل بباییم آن را کنار می‌گذاریم زیرا عقل به فساد و بطلان آن حکم می‌کند (مفید، ۱۹۴).

در این بخش پیش‌فرض ما این است که معصوم علیه السلام در گفتار خود به معلومات بدیهی و عقلی مطرح شده در قرآن استناد جسته است و حدیث‌پژوه با کنکاش در روایت به ارتباط گفتار معصوم علیه السلام و آیات ناظر به بدیهیات و مسائل عقلی پی می‌برد.

به عنوان مثال واژه امساک در آیه «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أُمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (فاطر، ۴۱) «همانا خداوند آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد تا نیفتند، و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی‌دارد؛ او بردبار و آمرزنده است»، به معنای بازداشتن است (زمخشری، ۸۳۷/۳). این آیه به برخی از مسائل بدیهی و مورد تأیید عقل از جمله «نیروی جاذبه زمین» (رضایی‌اصفهانی، علوم قرآن ۲، ۲۶۳) و «حرکت منظم اجرام آسمانی در مدار خویش» (سلیمی، ۳۲۲) اشاره دارد.

امام صادق علیه السلام در روایتی در مناظره با فردی زندیق با نگاه به آیه فوق می‌فرماید: «... لَمْ لَا يَسْقُطُ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ لَا تَنْحَدِرُ الْأَرْضُ فَوْقَ طِبَاقِهَا وَ لَا يَتَمَاسَكُانِ وَ لَا يَتَمَاسِكُ مَنْ عَلَيْهَا قَالَ الزَّنْدِيقُ أُمْسَكَهُمَا اللَّهُ رَبُّهُمَا وَ سَيِّدُهُمَا قَالَ فَأَمَّنَ الزَّنْدِيقُ عَلَى يَدَيَّ...» (کلینی، ۳۰/۱) «چرا آسمان افراشته و زمین نهاده شده چرا آسمان بر زمین نیفتد، چرا زمین بالای طبقاتش سرازیر نمی‌گردد و به آسمان نمی‌چسبد و کسانی که روی آن هستند بهم نمی‌چسبند و زندیق به دست امام علیه السلام ایمان آورد و گفت: خدا که پروردگار و

مولای زمین و آسمان است آنها را نگه داشته است».

برای تشریح این روایت نیازمند توجه به تفسیر آیات مرتبط با این روایت از جمله آیه ۴۱ فاطر هستیم. ملاخلیل در هنگام تبیین حدیث امام رضا علیه السلام به این مسئله توجه داشته و با استناد به آیه ۴۱ فاطر واژه تماسک را به معنای «نگاه داشتن» آورده و می‌گوید: ضمیر علیها راجع به ارض و مراد این است که پادشاهان روی زمین، قادر به حفظ و نگهداری خود نیستند؛ چه رسد به اینکه آسمان و زمین را نگاه دارند (قزوینی، ۳۰/۲).

به بیانی دیگر امام صادق علیه السلام جهت ترغیب فرد زندق به مسئله توحید و خداپاوری از محتوی آیه‌ای استفاده می‌کند که در آن مسائل بدیهی و عقلی بدین شرح استفاده شده است: اولاً؛ همه افراد به صورت بدیهی آسمان را بالای سر خود می‌بینند. ثانیاً؛ این روند هیچگاه مختل نمی‌شود یعنی آسمان بر روی زمین نمی‌افتد. ثالثاً؛ افراشته بودن آسمان بر روی زمین ذهن انسان را به سمت نگاهدارنده سوق می‌دهد که مانع سقوط آن می‌شود، از این رو عامل نامرئی نگاهداشت آسمانها را خداوند می‌شناسد و غیر خدا عاجز هستند.

همچنین در برخی روایات به تشابهات قرآن مانند عبارت «الرحمن علی العرش استوی» اشاره شده است (کلینی، ۳۵۷/۱) که در آن امام هادی علیه السلام برداشت‌های ناصواب محمد بن عیسی در اتصاف خداوند به اوصاف ماده در آیه «الرحمن علی العرش استوی» را تصحیح می‌کند (همان). تبیین مقاصد این روایات بدون توجه به آیات محکم و متشابه قرآن ممکن نیست؛ در واقع ابهام ظاهری روایات مذکور و برخی از آیات قرآن که ناظر بر جسمانیت خداوند است را صرفاً با ارجاع آنها به آیات محکم می‌توان برطرف کرد. از سوی دیگر تنزیه خداوند از اوصاف ماده امری بدیهی و مستند به برهان‌های عقلی است. معنای لفظی جمله «الرحمن علی العرش استوی» صرف‌نظر از قرینه عقلی به معنای «بخشنده‌ای که بر عرش نشست» است. ملاخلیل قزوینی با استناد درست به آیات «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ...» (الرعد، ۴۱) «آیا ندیده‌اند که ما [همواره] می‌آییم و از اطراف این زمین می‌کاهیم؟»؛ «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (الفجر، ۲۲) «و [فرمان] پروردگارت

و فرشته[ها] صف در صف آیند»، معلوم عقلی «منزه بودن خداوند از اوصاف جسمانی» را استنباط کرده و با اتکاء به این امر بدیهی، وصف مکان از حدیث مطرح شده را منتفی دانسته است (قزوینی، ۳۵۷/۲). ناگفته نماند محققان علوم قرآن، آیاتی که در ظاهر آنها خداوند متصف به صفات ماده است (همانند الفجر، ۲۲؛ طه، ۵؛ الفتح، ۱۰ و القیامه، ۲۳-۲۲) را به آیات محکم (همانند الانعام، ۱۰۳ و الشوری، ۱۱) بازگردانده و اوصاف ماده و محدودیت را از ذات او نفی کرده اند (عبدالجبار، ۶۷۴/۲).

## ۵-۷. کشف معنا بر اساس مباحث علمی آیات قرآن

در این بخش اندیشمندان در تلاش هستند تا نشان دهند قرآن حاوی اشاراتی گذرا بر بسیاری از اسرار طبیعت، که علم به تازگی آن را کشف کرده یا در آستانه کشف آن است (معرفت، ۴۶۷/۲) بر این اساس تفسیر علمی «نظریه کسانی است که در اجتهاد برای فهم و تفسیر معنا و مقصود آیات قرآن، کمک گرفتن از دانش‌های تجربی را لازم یا دست کم جایز می‌دانند (بابایی، ۳۱۵/۳).

پیش فرض ما در این بخش این است که معصوم علیه السلام در روایتی به یکی از مباحث علمی اشاره کرده است. حدیث پژوه با مذاقه در محتوی روایت به اشتراک آن با مباحث علمی مطرح شده در قرآن پی می‌برد و مراد روایت را با استناد قرآنی مستحکم می‌کند. ناگفته پیداست که اهل بیت علیهم السلام ثقل جدایی ناپذیر قرآن هستند و گفتار و رفتار ایشان تجسم عملی آیات قرآن است. از نکات جالب در کتاب ملاخلیل آن است که او در هنگام مواجهه با مسائل علمی مطرح شده در احادیث به آیات علمی قرآن استناد جسته است. از باب مثال آیه «كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (الانبیاء، ۳۳) «و هر کدام در مسیر خود شناورند» به عنوان یکی از آیات علمی قرآن، گفتگوهای بسیاری را در میان مفسران و دانشمندان علوم تجربی برانگیخته است. برخی بر این باورند که مراد از آن «حرکت دورانی خورشید در یک مدار ثابت» است (رضایی اصفهانی، علوم قرآن ۲۹۰/۲).

در حدیثی امام رضا علیه السلام در پاسخ به فردی که سؤالاتی در خصوص حضور خداوند در مکان پرسیده بود، ضمن نفی صفات جسمانی از خداوند به یکی از آثار تدبیر او یعنی گردش فلک اشاره می‌کند: «دَوْرَانِ الْفَلَکِ بِقُدْرَتِهِ» (کلینی، ۷۸/۱) «گردش فلک به قدرت او است». در روایت فوق با اندکی مذاقه می‌توان به سرچشمه اصلی این فرمایش امام رضا علیه السلام در قرآن پی برد. از این رو تشریح روایت فوق وابسته به توجه به آیات مرتبط با آن در قرآن است از همین رو ملاخلیل قزوینی واژه «الفلک» را به استناد به آیه ۳۳ انبیاء به معنای «حرکت دوریه» آورده است (قزوینی، ۴۵/۲). برخی گفته‌اند: آنچه با تحقیقات مسلم دانشمندان فلکی سازگار است، این است که منظور از حرکت خورشید در آیه فوق یا حرکت دورانی به دور خویش است، و یا حرکتی است که همراه منظومه شمسی دارد (مکارم شیرازی، ۳۹۹/۱۳).

در روایتی دیگر، فردی به نام عبدالله دیصانی از هشام بن حکم می‌پرسد که آیا خداوند می‌تواند دنیا را درون یک تخم مرغ قرار دهد بدون اینکه نه حجم دنیا کوچک شود و نه حجم چشم بزرگ شود: «يَقْدِرُ أَنْ يُدْخِلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا الْبَيْضَةَ، لَا تَكْبُرُ الْبَيْضَةُ وَلَا تَصْغُرُ الدُّنْيَا» (کلینی، ۷۹/۱)؛ هشام از پاسخ باز می‌ماند و نزد امام صادق علیه السلام می‌رود. امام علیه السلام می‌فرماید: کسی که توانست آنچه را تو می‌بینی در یک عدس یا کوچک‌تر از عدس (چشم) درآورد می‌تواند جهان را در تخم مرغ درآورد بی‌آنکه جهان کوچک و تخم مرغ بزرگ شود. ملاخلیل قزوینی با استناد به آیات «إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (الصافات، ۶) «ما آسمان نزدیک [= پایین] را با ستارگان آراستیم» و «وَلَقَدْ زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ» (الملک، ۵) «ما آسمان پایین (نزدیک) را با چراغهای فروزانی زینت بخشیدیم، و آنها [= شهابها] را تیرهایی برای شیاطین قرار دادیم، و برای آنان عذاب آتش فروزان فراهم ساختیم!» در خصوص کلمه «الدنیا» در متن روایت می‌گوید: دنیا افعال تفضیل به معنای نزدیک‌تر است و مراد آسمان هفتم که محل زحل و سایر ستارگان فوق زحل است (قزوینی، ۴۷/۲). اینکه مؤلف با

استفاده از آیات قرآن آسمان دنیا را به معنای محل قرارگیری ستارگانی چون زحل دانسته است با یافته‌های تجربی و نظرات مفسران همخوانی دارد (مکارم‌شیرازی، ۳۲۳/۲۴). علامه طباطبایی نیز می‌گوید: آسمان دنیا یکی از آسمان‌های هفت‌گانه‌ای است که قرآن کریم نام برده و مراد از آن همان فضایی است که ستارگان بالای زمین در آن فضا قرار دارند (طباطبایی، ۱۸۴/۱۷).

### نتایج مقاله

۱. با وجود اینکه آیات قرآن را از منابع مهم فهم و تشریح روایات به حساب آورده‌اند ولی تاکنون متن مدونی در خصوص روش فهم حدیث در پرتو آیات قرآن نگاشته نشده و تنها منبع مهمی که می‌تواند به ما در کشف این روش یاری نماید کتب شرح حدیث است.
۲. در نوشتار حاضر کتاب ملا خلیل قزوینی با عنوان «صافی در شرح کافی» انتخاب شده و موارد استفاده او از آیات قرآن در شرح احادیث کافی را مورد بررسی قرار گرفته است.
۳. روش کار او در فهم و شرح احادیث کافی عیناً همان روش کار مفسران در تفسیر آیات قرآن است. یعنی قواعد و ضوابط و ابزارهای آنان مشترک است.
۴. روش مؤلف کتاب در زمینه فهم روایات با استناد به آیات قرآن، تحت عناوینی چون: کشف معنا از طریق مباحث ادبی، ارتباط ظاهری احادیث با قرآن، مصداق‌یابی؛ تصحیح آسیب‌های نوشتاری احادیث؛ قاعده سیاق؛ معلومات بدیهی و عقلی و مباحث علمی، مورد بررسی قرار گرفته است.

## کتابشناسی

۱. قرآن
۲. ابن احمد، عبدالجبار، متشابه القرآن، قاهره: مكتبة دار التراث، بی تا.
۳. افتخاری، لاله، «پژوهشی در روایات تفسیری امام باقر و امام صادق (ع)»، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ش.
۴. افندی، عبدالله بن عیسی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۵. ایازی، محمدعلی، فقه پژوهی قرآنی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.
۶. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱ش.
۷. حر عاملی محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، قم: مؤسسة الأعلی للمطبوعات، ۱۴۲۵ق.
۸. همو، وسائل الشیعه، قم: مؤسسة آل البيت علیه، ۱۴۰۹ق.
۹. حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: مجمع احیاء الثقافة الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۰. خدائی، مهدی، قرآن و فهم حدیث، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۶ش.
۱۱. خیاط، علی و محمدعلی مهدوی راد، «اقتباس، گونه‌ای از تجلی قرآن در نیایش معصومان»، مجله علوم حدیث، ۱۳۹۱ش، شماره ۶۴.
۱۲. دیاری بیدگلی، محمدتقی، نقد و بررسی علل و انگیزه‌های منع نگارش حدیث، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، شماره ۱، ۱۳۷۸.
۱۳. راغب، عبدالسلام احمد، کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۷ش.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی، علوم قرآن ۲، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۲ش.
۱۵. همو، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن کریم، تهران: اسوه، ۱۳۷۵ش.
۱۶. همو، درسنامه مبانی و قواعد تفسیر، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۲ش.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف، به ترجمه مسعود انصاری، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۹ش.
۱۸. سلیمی، لطفعلی، کهکشانها در قرآن، قم: انصاری، ۱۳۸۱ش.
۱۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الإتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۲۰. شاکر، محمد کاظم، روش‌های تأویل قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، قرآن در اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
۲۲. همو، تفسیر المیزان، به ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۲۳. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف: المكتبة الحیدری، ۱۹۶۵م.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، به ترجمه احمد امیری شادمهری، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش.
۲۵. همو، مجمع البیان، به ترجمه نوری همدانی، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۴۰۰ق.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۷. قزوینی، ملاخلیل بن غازی، صافی در شرح کافی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۷ش.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دار الکتب، ۱۳۶۳ش.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی-الأصول و الروضة، تهران: المكتبة الإسلامیة، ۱۳۸۲.
۳۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، ۱۴۰۴ق.

۳۲. مخبریان، محمدحسین، تدوین حدیث نبوی با تأکید بر کتب اهل سنت، پژوهش‌های رجالی، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۹۸.
۳۳. مسعودی، عبدالهادی، در پرتو حدیث، تهران: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۱.
۳۴. مسعودی، عبدالهادی، درسنامه فهم حدیث، قم: آستانه مقدسه قم: انتشارات زائر، ۱۳۸۹ش.
۳۵. مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیه، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
۳۶. معارف، مجید، شناخت حدیث (مبانی فهم متن - اصول نقد سند)، تهران: نبأ، ۱۳۸۷.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۳۸. مؤدب، رضا، مبانی تفسیر قرآن. قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۶ش.
۳۹. نجارزادگان، فتح‌الله، تحریف ناپذیری قرآن، تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۴ش.
۴۰. نقیب‌زاده، محمد، منابع ادبی و نقش آن‌ها در تفسیر، مجله معرفت، شماره ۹۶، ۱۳۸۴ش.



